

گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه مستشرقان در مورد انعکاس موضوعات آخرالزمانی و منجی‌گرایانه در قرآن

زهیر دهقانی آرانی^۱

چکیده

رخدادهای آخرالزمانی و ظهور برخی پدیده‌ها در دوره پایانی تاریخ بشر، از جمله دغدغه‌ها و باورهای مشترک ادیان است. با توجه به اعتقاد غالب مسلمانان به این‌گونه اتفاقات و به‌ویژه ظهور منجی در آخرالزمان؛ برخی مستشرقان به مصدربایی این باورها پرداخته و به طور خاص در مورد حضور یا عدم آن اعتقادات در قرآن اظهار نظر کرده‌اند. نوشتار پیش‌رو، تلاش کرده است دیدگاه خاورپژوهان در این زمینه را احصا و دسته‌بندی کند. در گام نخستین با روش انکشافی و توصیفی، آرای غربیان در موضوع احصا گردیده و سپس با روش‌های تطبیقی، این دیدگاه‌ها در گونه‌های چندگانه‌ای دسته‌بندی شده و در انتها این دیدگاه‌ها مورد تحلیل و نقد کلی قرار گرفته است. مطابق یافته‌های این تحقیق، می‌توان آرای محققان غربی در این موضوع را در چهار قالب دسته‌بندی کرد: نفی هرگونه اشاره به این موضوعات، اشاره به برخی موضوعات به غیر از منجی، اشاره به موضوع منجی ولی غیر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و در نهایت، اشاره به مهدویت. برخی مستشرقان نیز به انعکاس دیدگاه عالمان و مفسران مسلمان در این زمینه اقدام کرده‌اند که گزارشی از آن نیز ارائه شده است.

کلمات کلیدی: مهدویت در قرآن، آخرالزمان در قرآن، مستشرقان، تفسیر قرآن و مهدویت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد تأکید در نوشته بسیاری از مستشرقان، عدم اصالت باور منجی‌گرایی و مهدویت در اسلام است. بنابر دیدگاه این افراد، مهدویت در قرآن، احادیث نبوی و آموزه‌های آغازین اسلام وجود نداشته است و اگر اکنون چنین اعتقادی هم در بین مسلمانان وجود دارد، ساخته امور و رویدادهایی است که بعد از عصر پیامبر اسلام ﷺ اتفاق افتاده است. به باور این مستشرقان، اعتقاد به منجی در اسلام یا برخاسته از جریان‌های تاریخی قرون اول اسلامی است؛ یا آن‌که به واسطه فتح سرزمین‌های جدید توسط مسلمانان و درآمیختن پیروان ادیان دیگر با آن‌ها، از باورهای ادیان و مکاتب دیگر به این دین منتقل شده و رنگ و بوی اسلامی گرفته است (دهقانی آرانی، ۱۴۰۱: ص ۴۷-۵۹). ریشه این ادعای محققان غربی پیش‌فرض‌های ذهنی است که بنا بر مطالعه تاریخ اسلام و بستر زمانی و مکانی رشد این دین، منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، گفته‌های برخی از علمای مسلمان و البته تعصب مذهبی برای مستشرقان حاصل شده است.

موضوع نوشتار جاری، گونه‌شناسی نظرات مستشرقان در نحوه انعکاس باور منجی‌گرایی و دیگر باورهای آخرالزمانی در قرآن است. در دیباچه بحث، قابل ذکر است منجی‌گرایی در اسلام، به‌رغم تفاوت معنایی با بحث آخرالزمان، دارای قرابت معنوی و هم‌پوشانی مصداقی با این واژه می‌باشد؛ چراکه مطابق تعریفی که خود عالمان مسلمان^۱ و یا مستشرقان^۲ از «مهدی»، منجی نهایی و موعود اسلام داده‌اند، ظهور و بروز عملی این منجی، در دوران آخرالزمان خواهد بود. همچنین در کنار مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى، موجودیت‌های دیگر آخرالزمانی، همچون عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، دجال، یاجوج و ماجوج در سامانه اعتقادی مسلمانان دیده می‌شود که ظهور ایشان پیش و پس از آمدن «مهدی» و یا همزمان با او پیشگویی شده است و حتی باب‌های مستقلی تحت عنوان اشراط الساعة^۳، باب الدجال^۴ و ... را در کتاب‌های حدیثی اسلامی به خود اختصاص داده است.

۱. به عنوان مثال، رک: (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۲).

۲. به عنوان مثال، رک: Kramer, 1995: p.18.

۳. به عنوان مثال، رک: «بَابُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ» در کتاب سنن ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ص ۱۶۷-۱۷۱).

۴. به عنوان مثال، رک: «بَابُ مَا جَاءَ فِي الدَّجَالِ» در کتاب سنن ترمذی (الترمذی، ۱۹۹۸: ص ۷۷-۸۹).

مطابق یافته‌های نویسنده، نگاشته‌ای پژوهشی که به صورت مستند در مقام دسته‌بندی دیدگاه‌های غربیان در این موضوع باشد، موجود نیست؛ اگرچه در مقام نقد آرای غربیان در هریک از دیدگاه‌ها، کارهای خوب و متعددی صورت گرفته است. با توجه به اهمیت بحث مذکور، مناسب است ابتدا به صورت دقیق تعدادی از دیدگاه‌های محققان و نویسندگان غربی را در مورد این موضوع، دسته‌بندی شده ارائه کنیم و سپس مختصراً به تحلیل آن بپردازیم.

دسته‌بندی دیدگاه مستشرقان

به نظر می‌رسد با بررسی کلی دیدگاه‌های مستشرقان در مورد شیوه پرداختن قرآن کریم به موضوعات آخرالزمانی و منجی‌گرایانه؛ می‌توان به چهار گونه زیر دست یافت:

الف) عدم اشاره قرآن به موضوعات آخرالزمانی و آمدن منجی

بسیاری از مستشرقان، با الفاظی صریح، هرگونه اشاره قرآن به مسائل آخرالزمانی و یا منجی‌گرایانه را نفی کرده‌اند. ادعای عدم اشاره قرآن به مهدویت، به صورت متعدد و متکثر در میان نوشته‌های مستشرقان به چشم می‌خورد. ذکر عبارات تعدادی از مستشرقان در این زمینه مفید است:

جیمز دارمستتر که از اولین مستشرقان مهدویت‌پژوه و مهدویت‌نگار به شمار می‌آید، در کتاب مهدی از گذشته تاکنون صراحتاً می‌نویسد: «قرآن از مهدی صحبت نمی‌کند» (Darmesteter, 1885: p.16). دونالدسون نیز مدعی است در قرآن به مهدویت اشاره‌ای نشده و حتی قرآن چنین امیدی را تضمین و پشتیبانی نمی‌کند. به زعم دونالدسون، «به احتمال زیاد ناکامی تأسف بار دنیای اسلام در رسیدن به مساوات و عدالت در طول دوره خلافت بنی‌امیه سبب پیدا شدن تفکر مهدویت شد» (Donaldson, 1933: p.226-227). در نسخه اول «دایرةالمعارف اسلام»، مک‌دونالد مستشرق آمریکایی در ذیل مدخل «المهدی»، با توصیف واژگانی «مهدی» به عدم ذکر این واژه در قرآن تصریح می‌کند؛ اگرچه به وجود واژه‌هایی همچون هادی یا مهتدی در قرآن اذعان می‌کند (Macdonald, 1934: p.111). مادلونگ در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام به صورت گذرا و با ذکر این جمله که «واژه مهدی به این صورت در قرآن



نیامده است»؛ از این موضوع می‌گذرد (Madelung, 1985: p.1231). رابرت کرامر نیز که مدخل "MAHDI" در دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد نگاشته اوست، چنین می‌نویسد: «واژه مهدی (هدایت شده از سوی خداوند) به شخصیتی معادشناختی دلالت دارد که حضور او پیش از آخرالزمان به ایجاد عصر عدالت و ایمان واقعی منجر خواهد شد. ریشه این واژه را نمی‌توان در قرآن یافت و در واقع اصلاً در آن ذکر نشده است» (Kramer, 1995: p.18). برنارد دیوو (Vaux, 1909: p.257-260)، کلا د رینر (Conder, 1882: p.304) و لاندائو (Landau, 2009) از دیگر مستشرقانی هستند که به زعم ایشان در قرآن نشانی از مهدویت نمی‌توان یافت. جان نرمن هالیستر با اذعان به ضروری بودن اعتقاد به «المهدی» نزد شیعیان و این‌که مهدی به عنوان یک احیاگر نزد اهل سنت نیز بخشی از نگاه آخرت‌شناسانه است، ادعا می‌کند علاوه بر این‌که واژه «مهدی» در قرآن نیامده؛ حتی در صحاح مسلم و بخاری از روایات مهدی و مسائل مربوط، سخنی ملاحظه نمی‌شود. با این حال اعتراف می‌کند روایات مهدوی در کتاب‌های دیگر سنی موجود است و بدین دلیل شخصیت مهدی، هم نزد شیعیان و هم نزد اهل سنت پذیرفته است (Hollister, 1953: p.47).

تعدادی از مستشرقان با ذکر ریشه واژه «مهدی»، از استفاده قرآن از کلمات هم‌خانواده همچون هدی و مهتدی سخن گفته‌اند و در عین حال، تأکید کرده‌اند که واژه مهدی را نمی‌توان در قرآن یافت به عنوان مثال فیلیپ حتی (Hitti, 2002: p.48) و خانم گارسیا آرنال (García-Arenal, 2006: p.7). کولین ترنر با واژه‌شناسی کلمه «مهدی»، آن را هم‌عرض واژه «مهتدی» می‌داند که کلمه اول به خلاف کلمه دوم در قرآن نیامده است. با این حال، ترنر تصریح می‌کند قرآن به یک شخصیت هدایت‌یافته الهی که در آخرالزمان بازمی‌گردد و قیام می‌کند تا به داد مظلومان برسد و عدالت و مساوات را برقرار می‌کند؛ هیچ اشاره‌ای نکرده و لذا چنین مفهومی در اسلام، مبنای مستقیم قرآنی _ بنابر متن موجود _ ندارد. به گمان ترنر طرح ضعیف ویژگی‌های مهدی در نگرش آخرالزمانی اهل سنت در همراهی با عدم هرگونه نشانه آشکار از وجود مهدی در قرآن است (Turner: 1989, p.278&284). یوهانان فریدمن، اسلام‌شناس اسرائیلی که آثار متعددی در مورد منجی‌گرایی میان مسلمانان به ویژه اهل سنت دارد، معتقد است قرآن مشتمل است بر آیات متعددی از مضمون آخرت‌شناختی؛ اما اندیشه

مسیحایی در اسلام را نمی‌توان مستقیماً از قرآن استخراج کرد. وی در کتابش می‌نویسد:

اندیشه هدایت الاهی (هدی) در قرآن، عنصری محوری است؛ اما اسم مفعول «مهدی» قرآنی نیست. با این حال، این شخصیت، در توصیفات مسلمانان دست برتر از مسیح را به دست آورد و به عنوان برگزیده مسیحایی در طول تاریخ مسلمانان عمل کرد. محوریت هدایت الاهی (هدی) در اندیشه دینی مسلمانان و نیز منشأ آشکار عربی این اصطلاح، دلایل احتمالی پذیرش اصطلاح مهدی برای نجات‌دهنده در سنت مسلمانان است (Friedmann, 2022: p.1-2).

شاید بیش از همه، فرد داور در نفی انتساب مهدویت و منجی‌گرایی به آموزه‌های قرآنی سخن گفته باشد. این مستشرق فرانسوی در این موضوع بحث گسترده‌ای را مطرح کرده و معتقد است: «اگر به سراغ قرآن برویم، هیچ پشتیبانی از ایده‌های مسیحایی نزد مسلمانان اولیه را در آن نمی‌یابیم؛ در حالی که در مورد مسائل دیگر فرجام‌شناسانه همچون قیامت، قرآن سخنانی را دارد.» داور در مقابل کسانی که معتقدند به‌رغم عدم اشاره قرآن به لفظ «مهدی»، ریشه این کلمه (هدی) بارها در قالب کلمات مختلف در قرآن آمده؛ بر این باور است که حتی لغات هم معنا یا هم‌خانواده مهدی از باب «ه، د، ی» که در قرآن به کار رفته‌اند، معنایی مسیحایی ندارند. داور دلیل دیگری نیز بر ادعای خود می‌آورد و معتقد است نگاه آخرت‌شناسی قرآن که به وقایع قبل از قیامت می‌پردازد، این رخداد را به یکباره و بدون آمادگی و بدون حضور هیچ شخصیت مسیحایی می‌داند؛ چنان‌که آیاتی همچون آیه ۹ سوره صف: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...﴾ را شاهدهی بر آن می‌داند که از نظر قرآن، مسیر هدایت اکنون موجود است و شخصیت مسیحایی در قرآن تصویر نشده است. داور در این زمینه می‌نویسد:

به نظر می‌رسد نگاه آخرت‌شناختی قرآن، توصیف کاملی از وقایع قبل از قیامت را؛ چنان‌که ما با واژه اپاکالپس (Apocalypse) می‌شناسیم، را ارائه نمی‌کند. قیامت نهایی در نگرش قرآن به نظر یکباره و بدون آمادگی و بدون حضور هیچ شخصیت مسیحایی فرا می‌رسد. علاوه بر این، قرآن هرگز در مورد بازگشت یک منجی به این جهان سخن نمی‌گوید؛ همان‌گونه که به یک حکومت آینده یا یک عصر آرمانی که پر از عدالت و صلح است، پیش از وقوع قیامت اشاره‌ای نمی‌کند. اگر هم در آخرالزمان شخصیتی این‌چنینی از جانب خدا فرستاده شده باشد، همان محمد است که آمده



است، نه آن که مورد انتظار باشد... به نظر من در تمامی عبارات قرآن به یک شخصیت مسیحایی در آینده بر نخواهید خورد؛ چرا که درستی و رستگاری اکنون موجود است. داور همچنین اشاره به مسیح در قرآن را فارغ از معنای مسیحایی و منجیانه آن می‌داند و معتقد است در واقع، اشاره به مسیح در قرآن، بیش‌تر به عنوان پیامبری در گذشته است، نه منجی آینده (Donner, 2000: p.18-20).

باید توجه داشت به‌رغم ادعای عدم اشاره قرآن به مهدویت، تعدادی از این محققان و نویسندگان غربی به جایگاه مهم این باور در میان مسلمانان اعتراف دارند. به عنوان مثال، پیتر کلارک در کتاب «هزاره‌گرایی اسلامی در غرب آفریقا» که در سال ۱۹۸۰ نگاشته است، می‌نویسد:

اگرچه بسیاری از اسلام‌گرایان در این نکته متفقند که قرآن هیچ اشاره مشخصی به مفهوم مهدی‌گرایی ندارد؛ این، ایده‌ای است که قرن‌ها در تفکر عمومی مسلمانان نقش اصلی ایفا کرده است» (Clarke, 1980: p.322).

تیموتی فرنیش نیز در مقاله‌ای که در دایرة‌المعارف هزاره‌گرایی نگاشته، با تکرار این‌که نامی از مهدی در صفحات قرآن ذکر نشده و به همین دلیل و نیز به دلیل عدم اشاره به مهدی در مجموعه احادیث بخاری و مسلم، بخشی از مسلمانان بسیار محافظه‌کار، در خصوص این دیدگاه اظهار تردید می‌کنند؛ با وجود این، معترف است که جمع کثیری از مسلمانان طی قرون متمادی به این چهره فرجام‌شناختی معتقد بوده و هستند (Furnish, 2000: p.332).

در مورد واژه‌های دیگر مرتبط با مسائل آخرالزمانی نیز برخی مستشرقان از عدم اشاره قرآن بدان‌ها سخن گفته‌اند؛ مثلاً فان فلوتن، اسلام‌شناس هلندی در کتابش با اذعان به این‌که پیشگویی‌های قرآن درباره سرانجام دنیا مشهور است؛ می‌نویسد: «مسیحیان این نوع پیشگویی را پیش از ظهور اسلام شناخته بودند؛ ولی در تمام قرآن چیزی از بازگشت مسیح یا ظهور مهدی و دجال و اضطرابات پیش از قیام ساعت [=قیامت] دیده نمی‌شود.» او سخن گفتن از غیب و آینده جهان در میان مسلمانان را به عهد بنی‌امیه بر می‌گرداند که به تدریج در این زمان جزئی از عقاید اسلامی را تشکیل داد (فلوتن، ۱۳۲۵: ص ۱۴۳ و ۱۴۶). الیور لیمن نیز در دایرة‌المعارف قرآن با اذعان به این‌که دجال یا ضد‌مسیح شخصیتی برجسته در نگاه آخرالزمانی

اسلام است که در آخرالزمان ظاهر می‌شود و سردرگمی و اغتشاش در صفوف مؤمنان ایجاد می‌کند، با این حال، از این که دجال در قرآن نیامده است، اظهار تعجب و سؤال می‌کند.^۱ لیمن اعتقاد دارد دلیل عدم اشاره مستقیم قرآن به دجال شاید به این دلیل است که او تنها بشری پست و فرومایه است و شایسته توجه نیست (Leaman, 2011b: p.163-164). لیمن در مقاله دیگری هم که در مورد مهدویت به عنوان منبعی در اختلافات عقیدتی در اسلام نگاشته و به همایش دکترین مهدویت ارسال کرده است؛ اظهار نظر جالب توجهی می‌کند و عدم ذکر «مهدی» در قرآن را بی‌اهمیت می‌داند؛ چراکه به اعتقاد این قرآن‌پژوه بنام غربی، بسیاری از مسائل مهم دیگر اسلامی نیز مستقیماً در قرآن اشاره نشده است (Leaman, 2011a: p.61). فیلپو نیز در چند جای کتابش مدعی است در هیچ جای قرآن نه به مهدی اشاره شده است و نه به دجال و از این رو، ابراز تعجب می‌کند (Filiu, 2012: pp.5&19&24&198).

ب) اشاره به برخی موضوعات، ولی نه به بحث منجی

از ظاهر عبارت برخی دیگر از محققان غربی برداشت می‌شود که ایشان اشاره اجمالی و محدود برخی مفاهیم آخرالزمانی را در قرآن قبول دارند؛ اگرچه تصریح می‌کنند مهدویت و بسیاری دیگر از رخدادهای آخرالزمانی معروف میان مسلمانان، در قرآن سابقه و حضور ندارد. مک‌کانتز معتقد است:

همچون بیش‌تر پیشگویی‌های اسلامی در مورد آخرالزمان، موضوع مهدویت در متن بنیادین اسلام، یعنی قرآن که مسلمانان معتقدند وحی الهی به محمد است، دیده نمی‌شود. در عوض پیشگویی‌ها در مجموعه‌های گسترده کلمات و اعمال پیامبر و همراهان او، به نام احادیث یافت می‌شود. از آن‌جا که احادیث چند دهه یا حتی چند قرن پس از مرگ پیامبر نوشته شده است، اغلب حاوی انعکاس دهنده تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی به جای رخدادهای واقعی است» (McCants, 2016: p.49).

۱. البته لیمن برخی آیات از قرآن را نام می‌برد که شاید به صورت ضمنی به دجال اشاره کرده باشند. بدین ترتیب شاید بتوان نظر لیمن را حتی در دسته دوم (اشاره به برخی موضوعات غیر از منجی) قرار داد.

فیلیو مدعی است قرآن اشارات بسیار کمی به پایان دنیا و اتفاقات آن دارد؛ ولی چنان که گفتیم به عدم ذکر مهدویت در قرآن تصریح دارد (Filiu, 2012: p.28).

رونن کوهن به‌رغم این که مدعی است اصطلاح مهدی نه در قرآن وجود دارد و نه در متون سنی، و مفهوم یک مرد که برای نجات جهان بیاید، برای قاطبه اهل سنت پذیرفته نیست؛ با این حال، اذعان می‌کند قرآن همچون یهودیت و مسیحیت ایده‌های روز قیامت و قیام مردگان و جنگ‌های قبل از قیامت را پذیرفته است؛ ولی خود خداوند به عنوان قضاوت‌کننده نهایی مطرح است، نه ماشیح (Cohen, 2013: p.13). لیونه کفری نیز ضمن پذیرش این که پیشگویی و خبر از آینده دارای جایگاه قابل توجهی در گفتمان آخرالزمانی مسلمانان است؛ معتقد است در این گفتمان سخن از دو موجودیت مهم آخرالزمانی است: یکی مهدی که همان مسیحای مسلمانان است و در برخی موارد با عیسی یکسان شمرده می‌شود؛ و دیگری ضد مسیح که عموماً دجال خوانده می‌شود. این مستشرق اسرائیلی ادعا می‌کند به هیچ‌یک از این دو فرد در قرآن اشاره نشده است (Livne-Kafri, 2006: p.383). با این حال، او در جایی دیگر با تعریف اشراط الساعة به «رخدادهای وحشتناک پیش از وقوع قیامت» که معادل با اصطلاح "hevlei masiah or ymot masiah" در یهودیت است، تعدادی از آن‌ها را نام می‌برد و به‌رغم اذعان به اشاره قرآن به ظهور یاجوج و ماجوج، بازهم مدعی می‌شود از ظهور مهدی یا ضد مسیح (دجال) در قرآن نشانی نیست (Ibid, p.395). وی منشأ این باورها را اتفاقات و شرایط مذهبی، اجتماعی و سیاسی دوران آغازین اسلام و البته ورود برخی یهودیان تازه مسلمان شده به جامعه اسلامی می‌داند که باعث ورود این گمانه‌ها به احادیث اسلامی شدند.

قابل ذکر است از کلام لیمن که در بخش قبلی بدان اشاره کردیم، می‌توان برداشت کرد که او اشاره قرآن به برخی نشانه‌های آخرالزمانی - غیر از مهدویت - را اجمالاً قبول دارد. به سخن دیوید کوک نیز که به طور مفصل این موضوع را باز کرده است، در ادامه خواهیم پرداخت.

ج) پرداختن به موضوع منجی، ولی غیر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

فریدلندر با تصریح به این که قرآن هیچ اشاره‌ای به مهدی نمی‌کند و حتی احادیث موجود در این باره مشکوک هستند؛ با این حال این که اعتقاد مسلمانان به بازگشت عیسی در آخرالزمان،

در آیات قرآن ریشه داشته باشد، محتمل می‌داند (Friedlaender, 1910: p.195). فرنیس نیز که از نفی ذکر مهدویت در قرآن سخنش نقل شد، با اشاره به این‌که نگرش مسلمانان به عیسی نگرشی محترمانه است و نه به عنوان ناجی آخرالزمانی؛ با این حال، اشاره قرآن به بازگشت عیسی علیه السلام را در آخرالزمان - علاوه بر روایات نبوی - می‌پذیرد (Furnish, 2000: p.331).^۱ شان دبلیو آنتونی هم به صورت مردد و با این عبارت که «گرچه امر رجعت عیسی در آخرالزمان را نمی‌توان با تایید قطعی قرآن اثبات کرد؛ با این حال امری پذیرفته میان تمام مسلمانان است»؛ از این مسئله گذر می‌کند (Anthony, 2012: p.79-80). اسپوزیتو در کتاب «آنچه همه نیاز است در مورد اسلام بدانند»؛ در پاسخ به سؤالی در مورد دیدگاه مسلمانان در مورد روز قیامت، با اشاره به اعتقاد مسلمانان به ظهور دجال، بازگشت مهدی و نیز بازگشت مجدد عیسی مسیح در آخرالزمان، به منشأ روایی این باورها اشاره می‌کند و در عین حال از قول مفسران مسلمان، آیه ۶۱ زخرف را اشاره‌ای به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت معرفی می‌کند (Esposito, 2011: pp.28-29).

گابریل رینولدز در مقاله «عیسی، قائم و پایان دنیا» که در سال ۲۰۰۱ نگاشته است، همگام با بسیاری مستشرقان ادعا می‌کند هیچ اشاره‌ای به مهدی در قرآن نشده و این ایده، از حوادث تاریخی و محیط مذهبی اسلام آغازین و البته تأثیرگیری از منابع فراسلامی شکل گرفته است. او در مورد شخصیت دجال همین نظر را دارد؛ در عین حال رینولدز، شخصیت عیسی را به عنوان پیامبری خاص که هم در تولد معجزه‌آسایش و هم به دلیل بازگشت او در آخرالزمان از دیدگاه مسلمانان متمایز گشته، معرفی می‌کند و معتقد است قرآن به بازگشت عیسی مسیح در آخرالزمان، اشاره ضمنی و نه صریح دارد؛ با این حال، به گمان این مستشرق آمریکایی با توجه به ویژگی‌های خاص و تقدیس و زهد او، نقش آخرالزمانی عیسی نزد اهل سنت پررنگ شده و به عنوان کسی که برای مبارزه با شرور و ایجاد حکومت جهانی اسلام باز می‌گردد، معرفی شده است؛ اگرچه شیعیان نقش اخیر را به امام دوازدهم خود داده‌اند (Reynolds, 2001: p.55-).

۱. فرنیس در کلام غیرصریحی اظهار می‌کند نشانه‌های دیگر آخرالزمانی همچون «دجال»، یعنی گمراه کننده یا ضد مسیح، «دابه»، یعنی دیو و «یاجوج و ماجوج» در قرآن و احادیث اسلامی آمده است (Ibid, p.331-332).



د) اشاره به مهدویت

در میان مستشرقان، به ندرت می‌توان افرادی را یافت که قائل باشند قرآن در مورد مهدویت به صورت خاص سخن گفته باشد. تنها موردی که در میان اقوال محققان غربی در این زمینه یافته شد، از لویی ماسینیون، اسلام‌شناس بنام فرانسوی است. این قول را برنارد لوییس در کتاب تاریخ اسماعیلیان نقل کرده است:

ماسینیون مهدویت را اندیشه‌ای اصیل اسلامی می‌شمارد که از قرآن، احادیث اسلامی و قصص عرب سرچشمه گرفته و شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی آن را به صورتی که می‌بینیم، تحول بخشیده است^۱ (Lewis, 1940: p.25).

تفسیر قرآن، منجی‌گرایی و مسائل آخرالزمانی

تا این‌جا برداشت خود مستشرقان از اشاره یا عدم اشاره قرآن به منجی‌گرایی و دیگر موضوعات آخرالزمانی مورد بررسی قرار گرفت؛ با این حال، برخی مستشرقان فارغ از نگاه خودشان به این امر، در گزارش انعکاس این مباحث در میان مسلمانان سعی و تلاش داشته‌اند. به بیان دیگر، تفسیر و معنایابی آیات قرآن مرتبط با این موضوعات - که توسط مفسران و عالمان مسلمان صورت پذیرفته است - مورد توجه مستشرقان بوده و به توصیف این امر از منظر پیروان دین اسلام پرداخته‌اند. به عنوان مثال، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، اسپوزیتو از قول مفسران مسلمان، آیه ۶۱ زخرف^۲ را اشاره‌ای به وقوع بازگشت عیسی ع‌ی‌س‌ی پیش از قیامت می‌داند (Esposito, 2011: p.28-29).

هورگرونیه که از جمله مستشرقانی است که ریشه منجی‌گرایی اسلامی را به ادیان سابق و منابع یهودی-مسیحی باز می‌گرداند؛ معتقد است باور بازگشت عیسی مسیح در نقش منجی

۱. متأسفانه به‌رغم تلاش بسیار، کتاب و منبع اصلی که لوییس از آن نظر ماسینیون را نقل کرده، قابل دسترسی نبود و لذا کلام وی به صورت غیرمستقیم ذکر گردید.

۲. «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُونَ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ».

پیش از باورمندی به مهدی وجود داشته و مسلمانان برای اسلامی کردن آن تلاش کردند و آیاتی از قرآن را به این مسئله مرتبط دانستند (Hurgronje, 1885: p.7). آرمند ایبل نیز بر این اعتقاد است که به دلیل نیاز جامعه اسلامی به امید، برخی باورهای آخرالزمانی (اپاکالیبتیک) با وام‌گیری از منابع یهودی-مسیحی و واسطه‌هایی همچون وهب بن منبه و کعب الاحبار، در میان مسلمانان شکل گرفت و این مطالب شبه‌اپوکریفا در تفسیر آیات قرآن نیز وارد شد (Abel, 1954: p.31). این محقق بلژیکی در مدخل «دابه» در «دایرةالمعارف اسلام» نیز به نقل قول مفصلی از مفسران مسلمان همچون زمخشری، فخر رازی، طبری و بیضاوی در مورد معنایی و ارتباط آن با آخرالزمان در ذیل آیه ۸۲ نمل می‌پردازد (Abel, 1965: v.2, p.71). شان آنتونی نیز در کتابی که در مورد عبدالله بن سبأ نگاشته است، به مناسبت پرداختن به برخی اعتقادات سبأیه در مورد حضرت علی علیه السلام، به موضوع «دابة الارض» و تفسیری که مفسران و عالمان شیعه ذیل آیه ۸۲ نمل در مورد مفهوم این واژه و تطبیق آن بر امیر مؤمنان علیه السلام داشته‌اند؛ مختصراً پرداخته است (Anthony, 2012: pp.216-218). در مورد دیدگاه خاص دیوید کوک در مورد نحوه انعکاس موضوعات آخرالزمانی و منجی‌گرایانه در آیات قرآن، در ادامه به صورت مجزا سخن خواهیم گفت.

در انتهای این بخش، گفتنی است نمونه‌های مذکور، مواردی هستند که منعکس کننده اشارات قرآن به چنین مباحثی از منظر مستشرقان بوده است. با این حال برخی محققان غربی در مقام بررسی باورهای شیعیان در مورد مهدویت و موضوعات متبوع، به استناداتی که عالمان و مفسران شیعه از آیات قرآن در این موضوعات داشته‌اند، نیز پرداخته‌اند. به عنوان مثال، روی ویلوزنی در مقاله‌ای که در مورد کتاب «کمال‌الدین» نگاشته، به ارتباط بحث اکمال دین (در ذیل آیه ۳ سوره مائده) و غیبت امام مهدی علیه السلام از منظر شیعه می‌پردازد و یا از استناد شیخ صدوق برای اثبات لزوم باور به امام غایب با استفاده از آموزه قرآنی «ایمان به غیب» (آیه ۳ سوره بقره) سخن می‌گوید (Rubin, 1995: p.474&486). استناد مرحوم نعمانی و ابن بابویه به آیات قرآن برای توجیه غیبت، در مقاله ورنا کلم نیز آمده است (Klemm, 1984: p.129). همچنین کریستوف مارکینوفسکی در توصیف باورهای شیعه دوازده امامی و هنگام صحبت از حیات امام مهدی علیه السلام در زمانه غیبت کبرا، به شاهد آوردن شیعیان از آیات قرآن



در مورد حیات برخی پیامبران، همچون عیسی و الیاس اشاره می‌کند (Marcinkowski, 2010: p.26). اوری (یوری) رویین نیز در مقاله‌ای که در مورد بحث دوازده خلیفه در روایات اسلامی نگاشته است، به استناد برخی روایات در این موضوع به آیات قرآنی (مثل دوازده نقیب بنی اسرائیل در آیه ۱۲ سوره مائده) اشاره می‌کند (Rubin, 1995: p.24). مشابه همین را اتان کلبگ در مقاله معروفش (از امامیه تا اثناعشریه) به استفاده شیعیان اثناعشری از آیات قرآن و تفسیر خاص از آن‌ها برای اثبات تعداد ائمه علیهم‌السلام (به عنوان یکی از شواهد چهارگانه) اشاره کرده است (Kohlberg, 1976: pp.525-527). کلبگ در مدخل «رجعت» در دایرةالمعارف اسلام (ویرایش ۲) نیز به طور نسبتاً مفصلاً به استناد شیعیان به قرآن و آیات آن (همچون آیات ۸۵ قصص، ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره، ۶ اسراء، ۵۵ نور، ۵ و ۶ قصص و به ویژه ۸۵ نمل) پرداخته است (Kohlberg, 1995: p.372).

پیش از اتمام این بخش، مناسب است به دیدگاه فریدمن در کتاب مهم «اندیشه‌ها و جنبش‌های مسیحایی در اسلام سنی» در این زمینه بپردازیم. وی در کتاب مذکور، فصلی مجزا با عنوان «نزول عیسی در تفسیرهای قرآنی» عنوان کرده (Friedmann, 2022: pp.17-23) و معتقد است قرآن مطالب فراوانی درباره عیسی دارد؛ اما بیان صریحی در مورد هبوط او در آخرالزمان ندارد. به باور فریدمن، از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که نقش آخرالزمانی عیسی در پیام دینی [حضرت] محمد مرکزی نبوده و از این لحاظ شبیه ظهور مهدی است که در قرآن نیز ذکر نشده است. با این حال، به نظر این محقق اسرائیلی، مفسران سنی نوع زیادی برای یافتن دلایل قرآنی برای نقش عیسی در نمایش آخرالزمانی به خرج داده‌اند و آن‌گونه که همتایان شیعه ایشان به دنبال اشارات پنهانی به مهدی در قرآن بوده‌اند؛ مفسران اهل سنت نیز سخت تلاش کردند در قرآن اشاراتی به بازگشت مجدد عیسی بیابند.^۱ فریدمن در بخش دیگری از کتابش، ذیل بحث در مورد «مهدی» به دیدگاه مفسران شیعه به اشارات قرآنی در موضوع مهدویت اشاراتی دارد و در این باره می‌نویسد:

۱. جالب توجه است که فریدمن در این بخش، تفسیر آخرالزمانی مفسران اسلامی از آیات مربوط به حضرت عیسی علیه‌السلام را به چالش می‌کشد!

تلاش شیعیان برای یافتن اشاراتی در قرآن به مهدی برای ما قابل توجه است؛ زیرا از این موارد شیعیان برای اثبات این که اندیشه مهدویت تنها موضوعی مختص شیعه نیست، استفاده می‌کنند. به باور فریدمن: «عدم اشاره صریح به مهدی در قرآن باعث شد تا شیعیان برخی از عبارات قرآن را به عنوان اشاره‌ای به ظهور او در آینده تفسیر کنند. این تلاش‌ها را می‌توان در نخستین منابع شیعی که به آیات متعددی از قرآن در مورد مهدی اشاره کرده‌اند، مشاهده کرد. در بسیاری موارد، این تفاسیر به نبوغ و تخیل تفسیر زیادی نیاز دارند. پس از آن، فریدمن به ذکر نمونه‌هایی از آیات مرتبط با مهدویت از دیدگاه شیعیان می‌پردازد و مشخصاً به آیه ۳ بقره: «يَوْمُئِذٍ يَأْتِيكُمُ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَأَقْبَلُوا لَهُ يَوْمَئِذٍ يَمْلِكُ مَا تَشَاءُونَ وَتَلَا فَرَادَىٰ الْأَعْيُنُ عَلَىٰ آثَارِهِ فَأَدْبَارَ الْأَعْيُنِ» (Friedmann, 2022: p.28-29). اشاره می‌کند

نگرش قرآن به مباحث آخرالزمانی از دیدگاه کوک

تحقیقات دیوید کوک در زمینه توجهات و استنادات آخرالزمانی در قرآن، از دیگر مباحث درخور توجه و تأمل در موضوع مورد بحث در این مقاله است. شاید هیچ‌یک از مستشرقان، همچون دیوید کوک بدین صورت به موضوع انعکاس مباحث آخرالزمانی و منجی‌گرایانه در قرآن نپرداخته باشد. وی یک فصل کامل از کتاب مطالعاتی در نگاه آخرالزمانی مسلمانان - با عنوان «برهم‌کنش (تعامل) قرآن، تفسیر و آخرالزمان» (Cook, 2002: pp.269-300) - و نیز یک ضمیمه از این کتاب، با عنوان «پیوست ۳: استنادات قرآنی در گفتمان آخرالزمانی مسلمانان» (Ibid, pp.393-408) را بدین موضوع اختصاص داده است.^۱ او در ابتدا ارتباط مباحث آخرالزمانی قرآن و کتاب‌های ادیان سابق را چندان پرتنگ نمی‌بیند و چنین می‌نویسد:

محققان چندی در پی پاسخ به وابستگی کلامی کتاب مقدس (مسیحیان-یهودیان) و گفتمان آخرالزمانی آن با قرآن برآمده‌اند. در تمامی احتمالات، گفته شده است که اگر ارتباطی هم باشد، غیرمستقیم است (Ibid, p.274).

۱. در این ضمیمه ۱۶ صفحه‌ای، دیوید کوک تلاش کرده است همه «اشارات قرآنی به گفتمان آخرالزمانی از نظر علمای اسلامی» را آدرس‌دهی شده و بر مبنای آیات و مفسران تقسیم‌بندی کند که کاری درخور توجه و استفاده است.

البته به نظر کوک نمی‌توان گفتمان قرآن را غیرآخرالزمانی شمرد:

قرآن به شدت به یک معنا آخرالزمانی است؛ چراکه انتظار دارد پایان جهان به زودی محقق شود. [برای مثال] در آیه اول سوره قمر، سخن از نزدیک بودن قیامت و دو تکه شدن ماه است. بسیاری از نشانه‌های کیهانی در قرآن مانند سقوط ستارگان یا به هم درنوردیده شدن آسمان آمده است (Cook, 2003).

البته به باور کوک این نوع نگاه به آخرالزمان با چیزی که امروزه به عنوان گفتمان آخرالزمانی مسلمانان شناخته می‌شود، بسیار متفاوت است:

بیش‌ترین چیزی که در مورد نگاه آخرالزمانی قرآنی می‌توان گفت، این است که این نگاه کاملاً توسعه‌نیافته است و گستری عمیق بین شکل آخرت شناسانه قرآن و دیدگاه آخرالزمانی کامل شده [موجود در میان] مسلمانان وجود دارد (Cook, 2002: p.274).

وی سپس به سراغ روایات رفته و مواردی که در احادیث آخرالزمانی به آیاتی از قرآن ارجاع و اشاره شده، بررسی کرده است. بنا بر گزارش کوک، در تمامی منابع آخرالزمانی پیمایش شده (هم شیعی و هم سنی) ۴۹۲ ارجاع قرآنی وجود دارد که از این موارد، ۱۴۸ مورد انحصاراً در آثار اهل سنت، ۶۳ مورد در کتاب‌های مشترک شیعه و سنی و بقیه ۲۷۹ مورد به‌طور انحصاری در منابع شیعی آمده است (Ibid, pp.274-276). در این زمینه کوک تقسیم‌بندی قابل توجهی نیز از آیات آخرالزمانی ارائه کرده که ذکر آن خالی از لطف نیست. از نظرگاه او آیاتی را که در روایات به نحوی به آخرالزمان مرتبط شده‌اند، در هفت گروه می‌توان تقسیم کرد (Ibid, p.277-282):

۱. آیات صرفاً آخرالزمانی (مانند آیه ۱۵۸ سوره انعام): البته این آیات به دو زیرگروه تقسیم می‌شوند: الف) نشانه‌های کیهانی آخرالزمان (مانند آیه ۱۰ سوره دخان)؛ ب) آیات مربوط به دابة الارض (آیه ۸۲ سوره نمل) و نیز یاجوج و ماجوج (آیات ۹۳-۹۸ سوره کهف و آیه ۹۶ سوره انبیاء)؛

۱. عدد ۲۷۹ مطابق آن چیزی است که دیوید کوک در کتاب نوشته است. به نظر می‌رسد جمع موارد فوق با عدد ۴۹۲ مورد، تطبیق ندارد و عدد ۲۸۱ صحیح باشد.

۲. آیاتی که با تفسیر، قابل ارجاع به آخرالزمان هستند (با عباراتی همچون «نزل فی...» یا «ینزل فی...»); مثلاً آیاتی که به فتنه اشاره می‌کنند؛

۳. آیات بنی اسرائیل، مانند آیه ۲۴۹ سوره بقره که در مورد جریان طالوت است؛

۴. آیاتی که هر مذهبی مجزا و طبق عقیده خود، آن را آخرالزمانی می‌داند؛ مثلاً اهل سنت آیه ۱۵۸ سوره انعام را به پیش از قیامت مربوط دانسته‌اند و شیعه نیز واژه «الغیب» در آیه ۳ سوره بقره را به ایمان به امام غایب تفسیر کرده است؛

۵. آیات دارای ارتباط مبهم یا متناقض با آخرالزمان، مانند آیه ۸۳ سوره آل عمران که علت ارجاع آن به آخرالزمان و منظور آن مبهم است؛

۶. آیات ضد آخرالزمانی، مثل ارجاع برخی روایات به دخان در آیه ۱۰ سوره دخان به آخرالزمان؛ حال آن که این آیات به واقعه‌ای در زمان پیامبر مرتبط است و به آخرالزمان ربطی ندارد؛^۱

۷. آیات مرجع و نقل قول‌های غیرمستقیم، مانند آیاتی که به آمدن یکبارہ قیامت اشاره می‌کنند و نیز «اشراط الساعة» (مانند آیه ۱۸ سوره محمد).

تحلیل و ارزیابی

مقصود اصلی نوشتار کنونی، صحت‌سنجی و نقد موردی آرای مستشرقان در موضوع نمود منجی‌گرایی و مسائل آخرالزمانی در قرآن نیست. با این حال در مقام تحلیل دیدگاه‌های محققان غربی در این زمینه، چند مورد قابل ذکر و تأمل است:

۱. در ابتدا می‌بایست یک نکته مهم که پیش‌فرض ذهنی برخی مستشرقان، به ویژه خاورپژوهان کهن است؛ مورد توجه و نقد قرار گیرد. برخی غربیان به دلایل مختلف، از جمله مشابهت‌سازی قرآن با کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان؛ بر این باور بوده‌اند که تنها خاستگاه و منبع اعتقادات، احکام و مسائل اخلاقی مسلمانان، قرآن کریم است و با این پیش‌فرض قائل شده‌اند هرچه به طور آشکار و صریح در قرآن بدان پرداخته نشده، بر ساخته دوره‌های بعدی است و در اسلام اصالت ندارد. مشخص است که این نگرش پیشینی، صحیح و دقیق نیست.

۱. این جمله برداشت کوچک است.

اگرچه همه مسلمانان، قرآن کریم را به عنوان کتاب آسمانی و حاوی آموزه‌های الهی می‌دانند که برای هدایت بشر به حضرت محمد ﷺ نازل شده است؛ در عین حال، آموزه‌های دینی را از دو منبع، یکی قرآن کریم و دیگری سنت (احادیث) اخذ می‌کنند و در این مسئله میان فرقه‌های اسلامی، هیچ اختلافی نیست.^۱ در میان مسلمانان بسیاری آموزه‌ها و احکام مورد اتفاق وجود دارد که در قرآن کریم تنها اشاره‌ای بدان‌ها شده و جزئیات و جوانب آن از طریق سخن و گفتار پیامبر اسلام ﷺ (و تبیین و توضیح صحابه از منظر اهل سنت یا ائمه عليهم السلام) از دیدگاه شیعه) به مسلمانان رسیده است. با توجه به توضیح مذکور، این انگاره که باید همه باورهای اصیل اسلام به صورت کامل و صریح در قرآن ذکر شده باشد، صحیح نیست و ممکن است به مواردی در قرآن تنها اشاره شده و توضیح و تبیین آن در احادیث صورت گرفته باشد.^۲

۲. چنان‌که مشاهده شد، برخی مستشرقان با نگاه و مبتنی بر تحقیقات شخصی، به اظهارنظر در مورد شیوه پرداختن قرآن به موضوعات آخرالزمانی و منجی‌گرایانه اقدام و برخی نیز تلاش کرده‌اند روایت‌گر دیدگاه عالمان و مفسران مسلمان در این زمینه باشند. در هر دو مورد، می‌توان نقص‌های روشی و منبعی بر رویکرد مستشرقان وارد کرد. فارغ از نقدی که در مورد قبلی ذکر شد، ملاک قرار دادن صرف ظاهر قرآن، نگاه بیرونی به قرآن و عدم توجه به دیدگاه‌های عالمان مسلمان در فهم و تفسیر آیات، مهم‌ترین مشکلاتی است بر گروه اول می‌توان وارد دانست. در مورد مستشرقانی که منعکس‌کننده نظریات علمای مسلمان بوده‌اند، استقصای ناقص و محدود دیدگاه مفسران اسلامی (به جز در افراد انگشت‌شماری مانند دیوید کوک)، وجود پیش‌فرض ذهنی برساخته بودن روایات تفسیری و البته کم‌توجهی به دیدگاه عالمان و مفسران شیعه در موضوعات مورد بحث؛ مهم‌ترین ایرادهای قابل ذکر است.

۳. مشاهده کلی دیدگاه‌های مستشرقانی که در این موضوع به اظهارنظر پرداخته‌اند؛ ما را به

۱. در این زمینه منابع متعددی قابل استناد است؛ از جمله کتاب «أسباب اختلاف الفقهاء في الأحكام الشرعية» (مصطفی ابراهیم الزلمی، أسباب اختلاف الفقهاء في الأحكام الشرعية (تهران، نشر احسان، ۱۴۳۵) و مقاله آیت الله مشکینی در این باره (علی مشکینی، «سنت در نگاه اهل تشیع و تسنن»، ۱۳۷۵: ص ۹-۱۶).

۲. در مورد توضیح چرایی و چگونگی پرداختن قرآن به موضوع مهدویت (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۷: ص ۱۸-۲۴).

دو گروه کلی رهنمون می‌کند: محققانی که خودشان رأساً به پژوهش در این زمینه اقدام کرده‌اند و برخی دیگر از مستشرقان که بیش‌تر راوی و تکرار کننده دیدگاه دیگر غربیان در این موضوع هستند. در میان دسته اول نیز برخی مانند فِردِ دائر قرار دارند که گرچه نافی اشاره قرآن به برخی موارد هستند؛ نمود موارد دیگر را در این کتاب آسمانی منتفی نمی‌دانند. افرادی همچون دیوید کوک که عمیق‌تر و با نگاهی دقیق‌تر بدین موضوع پرداخته، دسته‌بندی‌ها و نمونه‌های متعدد این اشارات قرآنی را ذکر کرده‌اند. در این میان، فردی مانند الیور لیمن که تحقیقات او عمدتاً در مورد قرآن است، اظهارنظر جالب توجهی کرده و علاوه بر این که عدم ذکر برخی از این موارد را در متن و ظاهر قرآن چندان مهم نمی‌داند (چراکه از بسیاری موضوعات و اعتقادات دیگر اسلامی نیز در قرآن صراحتاً ذکری به میان نیامده است). برای عدم ذکر خاص برخی از آن‌ها، مانند دجال توجیه نیز می‌آورد.

۴. به طور کلی به نظر می‌رسد جای کتاب و مقالاتی در این موضوع که پاسخ‌دهنده به ایرادها و دیدگاه‌های مستشرقان در عرصه ارتباط مهدویت و آخرالزمان با قرآن باشد؛ خالی است. البته منابعی وجود دارند که به سؤالات درون‌مذهبی یا حتی در جواب برخی آرای مخالفان، مثل وهابیت یا تفکرات دگراندیشانه که به این بحث پرداخته‌اند ناظر باشد؛ ولی متأسفانه کار درخور و جامعی ناظر به دیدگاه‌های مستشرقان در این موضوع وجود ندارد و به مجامع و شخصیت‌های علمی غرب عرضه نشده است.



نتیجه‌گیری

با وجود آن‌که منجی‌گرایی و توجه به مباحث آخرالزمانی در میان اغلب مسلمانان ظهور و بروز دارد و مستشرقان بسیاری نیز بدان معترفند؛^۱ تعدادی از خاورپژوهان به اصالت و خاستگاه اولیه این اعتقادات در میان باورهای بنیادین اسلامی با تردید نگریسته‌اند. یکی از استنادات اصلی مستشرقان در این زمینه، عدم اشاره قرآن به موضوع مهدویت یا موجودیت‌های آخرالزمانی دیگر است. در دو گونه دیگر، برخی مستشرقان به پرداختن قرآن به منجی غیر از امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نظر داده و بعضی نیز اشاره قرآن به نشانه‌های آخرالزمانی دیگر غیر از منجی را مدعی شده‌اند. تعداد کمی نیز وجود نشانه‌هایی از مهدویت در قرآن را پذیرفته‌اند. طبیعتاً سه دیدگاه ابتدایی با بخشی از باورهای رایج مسلمانان در مورد اشاره قرآن کریم به این موضوعات تنافی دارد. البته برخی مستشرقان نیز به نوعی توصیف‌کننده دیدگاه عالمان مسلمان در این‌گونه موضوعات بوده‌اند و با نگرش خود دسته‌بندی‌هایی را در این باره صورت داده‌اند. به نظر می‌رسد تبیین و توضیح دقیق دیدگاه عالمان مسلمان در مورد نحوه انعکاس این موضوعات در قرآن و انتقال صحیح این مستندات به مجامع غربی، می‌تواند در تصحیح نگرش مستشرقان در این زمینه راهگشا باشد.



۱. به عنوان مثال، دیوید کوک در اظهارنظری جالب توجه می‌نویسد: «شاید وسوسه انگیز باشد که گفته شود اسلام در هسته خود در گذشته و اکنون مذهبی آخرالزمانی است» (Cook, 2002: p.313).

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی (۱۴۳۰ق). *سنن ابن ماجه*، محقق: شعيب الأرناؤوط، ج ۱-۵، بیروت، دار الرسالة العالمية.

۲. الترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م). *الجامع الكبير (سنن الترمذی)*، محقق: بشار عواد معروف، ج ۱-۶، بیروت، دار الغرب الإسلامی.

۳. دهقانی آرانی، زهیر (۱۴۰۱). *سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵ سال اخیر*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۴. الزلمی، مصطفی ابراهیم (۱۴۳۵ق). *أسباب اختلاف الفقهاء فی الأحكام الشرعية*، تهران، نشر احسان.

۵. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۷). *مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن*، قم، موسسه بوستان کتاب.

۶. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۷). *گفتمان مهدویت*، قم، مسجد مقدس جمکران.

۷. فلوتن، فان (۱۳۲۵). *تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی امیه*، مترجم: سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، اقبال.

۸. مشکینی، علی (پاییز ۱۳۷۵). «سنت در نگاه اهل تشیع و تسنن»، علوم حدیث، شماره ۱، ص ۹-۱۶.

۹. یوسفیان، مهدی (۱۳۸۷). *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

10. Abel, Armand (1954). Changements politiques et littérature eschatologique dans le monde musulman, *Studia Islamica*, (2), 23-43.

11. _____. (1965). DABBA, In *Encyclopaedia of Islam*, (Second Edition, Vol. 2, p. 71), Leiden: Brill.

12. Anthony, Sean W. (2012). The caliph and the heretic: Ibn Saba' and the origins of Shiism, Leiden etc.: Brill.



13. Clarke, P. B. (1980). Islamic Millenarianism in West Africa: A “Revolutionary” Ideology?, *Religious Studies*, 16(3), 317-39.
14. Cohen, Ronen A. (2013). *The Hojjatiyeh Society in Iran: Ideology and Practice from the 1950s to the Present*, New York: Palgrave Macmillan US.
15. Conder, Claude Reignier. (1882). The coming of the mahdy, *Blackwood's Edinburgh*, 132(803), 304-15.
16. Cook, David. (2002). *Studies in Muslim apocalyptic*, Princeton, N.J.: Darwin Press.
17. _____. (2003). Islamic Apocalypse?, <https://www.beliefnet.com/faiths/islam/2003/03/islamic-apocalypse.aspx>
18. Darmesteter, James. (1885). *The Mahdi, past and present*, (A. S. Ballin, Tran.), New York: Harper & Brothers.
19. Donaldson, Dwight M. (1933). *The Shi'ite Religion: a history of Islam in Persia and Irak*, London: Luzac and Company.
20. Esposito, John L. (2011). *What everyone needs to know about Islam.*, New York: Oxford University Press.
21. Filiu, Jean-Pierre. (2012). *Apocalypse in Islam*, (M. B. DeBevoise, Tran.), Berkeley, Calif.; London: University of California Press.
22. Friedlaender, Israel. (1910). Jewish-Arabic Studies. Jewish Theological Seminary of America, *The Jewish Quarterly Review*, 1(2), 183-215. <https://doi.org/10.2307/1450914>
23. Friedmann, Yohanan. (2022). *Messianic Ideas and Movements in Sunni Islam*, London: Oneworld Publications.
24. Furnish, Timothy R. (2000). Islam, In *Encyclopedia Of Millennialism And Millennial Movements*, (pp. 331-38), London: Routledge.
25. García-Arenal, Mercedes. (2006). *Messianism and puritanical reform: Mahdīs of the Muslim west*, (M. Beagles, Tran.), Leiden; Boston: Brill ; Extenza Turpin.



26. Hitti, Philip Khuri. (2002). MAHDI, AL, In *The New Catholic Encyclopedia*, (2nd Edition, Vol. 9, p. 48), Gale Research Inc.
27. Hollister, John Norman. (1953). *The Shi'a of India*, London: Luzac.
28. Kohlberg, Etan. (1976). From Imamiyya to Ithna-'ashariyya, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 39(03), 521-34.
29. _____. (1995). RADJ'A, In *Encyclopaedia of Islam*, (Second Edition, Vol. 8, pp. 371-73), Leiden: Brill.
30. Kramer, Robert S. (1995). Mahdi, In *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*, (Vol. 3, pp. 18-19), New York: Oxford University Press.
31. Landau, Yehezkel. (2009). Shi'ite Mahdism and Jewish Messianism: The Ambivalent Mingling of Piety and Politics.
32. Leaman, Oliver. (2011). The Mahdi as a Source of Doctrinal Differentiation in Islam, *The Bright Future*, 6, 60-74.
33. _____. (2011). *The Qur'an: an encyclopedia*, Abingdon, Oxon [England: Routledge.
34. Lewis, Bernard. (1940). The origins of Ismā'īlism: a study of the historical background of the Fatimid Caliphate, Cambridge: W. HEFFER & SONS LTD.
35. Livne-Kafri, Ofer. (2006). Jerusalem in early Islam: the eschatological aspect, *Arabica*, (53), 382-403.
36. Macdonald, Duncan Black. (1934). Al-Mahdi, In *Encyclopaedia of Islam*, 1st ed., (Vol. 5, pp. 111-15), Leiden: E.J. Brill.
37. Madelung, Wilferd. (1985). AL-MAHDI, In *Encyclopaedia of Islam*, (Second Edition, Vol. 5, pp. 1230-38), Leiden: Brill.
38. Marcinkowski, Christoph. (2010). *Shi'ite identities: community and culture in changing social contexts*, Wien; Zürich; Berlin; Münster: Lit.
39. McCants, William F. (2016). *The ISIS apocalypse: the history, strategy, and doomsday vision of the Islamic State*, New York : Picador: St. Martin's Press.



40. Reynolds, Gabriel Said. (2001). Jesus, The Qā'im And The End Of The World, *Rivideglstudorie Rivista Degli Studi Orientali*, 75(1-4), 55-86.
41. Rubin, Uri. (1995). Apocalypse and authority in Islamic tradition: the emergence of the twelve leaders, *Al-Qantara.*, 18, 11-42.
42. Turner, Colin Paul. (1989). The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi (1037, University of Durham.
43. Viložny, Roy. (2016). What Makes a Religion Perfect: Al-Ṣadūq's (d. 981/661) Kamāl al-dīn Revisited, In *L'Ésotérisme shi'ite, ses racines et ses prolongements*, (pp. 473-91), Brepols Publishers.
44. Donner, Fred M. (2000). La question du messianisme dans l'islam primitif, *Publications de l'Université de Provence*, (91-94), 17-28.
45. Hurgronje, Christiaan Snouck. (1885). *Der Mahdi*, [Erscheinungsort nicht ermittelbar: [Verlag nicht ermittelbar].
46. Klemm, Verena. (1984). Die vier sufara' des Zwölften Imām Zur formativen Periode der Zwölferš'a, *weltorient Die Welt des Orients*, 15, 126-43.
47. Vaux, Bernard Carra de. (1909). *La Doctrine de l'Islam*, Paris: Gabriel BEAUCHESNE.

